

مقدمه:

در دین مبین اسلام یکی از اموری که به آن سفارش شده است نکاح می باشد تا به وسیله آن نسل بشر ادامه یابد و به مقصود نهایی برسد که در این زمینه پیامبر گرامی اسلام (صل الله علیه و آله) می فرمایند: نکاح سنت من است و کسی که از این امر و سنت رویگردان شود از من نیست.

نکاح در مرتبه اول برای همه مستحبی است که به آن تاکید فراوانی شده، به عبارت دیگر مستحب مأكد است اما این امر برای کسی که ترس از افتادن در حرام را داشته باشد واجب خواهد بود.

حال خود نکاح به دو بخش تقسیم بندی می شود ۱. نکاح دائم و ۲. نکاح موقت.

مورد اول که همه مسلمین آن را پذیرفته و قبول دارند و هیچگونه شبهه ای در آن نیست.

اما مورد دوم که تحقیق و بررسی و بحث ما در همین مورد است مورد اختلاف بین فرق مسلمین شده و هر فرقه ای نظر خود را در مورد آن بیان داشته است.

ما در اینجا در زمینه نکاح موقت به تحقیق پرداخته ایم تا برای عزیزان و دوستانی که در این سنت پیامبر ایجاد شبهه شده بود برطرف گردیده و برای مثال کسی که می گوید این عمل نعوذ بالله با زنا یکی است و هیچ تفاوتی ندارد رفع شبهه شود.

تعریف نکاح:

تعریف نکاح در آنچه در النجعه فی الشرح المعه آمده است: (النکاح فی مقابل الزنا و السفاح)^۱ می باشد که نکاح را مقابل زنا و سفاح دانسته اند.

منظور از زنا که روشن است یعنی مردی با زنی بدون خواندن صیغه ی نکاح بین خودشان به جماع پردازند و البته برخی شرایط دیگر نیز اعم از علم و غیره نیز وجود دارد که ما برای اختصار از بیان آنها صرف نظر میکنیم. و منظور از سفاح نکاح حرامی است که نسبت داده شده به نکاح حلال (إنما صار سفاحاً لأنه نکاح حرام منسوب إلى الحلال و هو من وجه الحرام)^۲

نکاح موقت

همه علمای اسلام معتقدند که ازدواج موقت در برهه‌ای از زمان در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود داشت. گروهی می‌گویند در عصر خلیفه دوم، و به وسیله او، و گروه دیگری می‌گویند در عصر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) تحریم شد و ما پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به اتفاق معتقدیم که هرگز تحریم نشده و به قوت خود باقی است (البته طبق شرایطی).

در این عقیده عدّه کمی از اهل سنت با ما موافقت و عدّه بیشتری مخالف، و همیشه ایراد می‌کنند، در حالی که نه تنها جای ایراد نیست، بلکه نقطه قوتی است برای حلّ بسیاری از مشکلات اجتماعی. شرح این مطلب را در مباحث آینده می‌خوانید.

ضرورت‌ها و نیازها

بسیاری از مردم به ویژه جوانان، به ازدواج دائم دسترسی ندارند، زیرا ازدواج دائم به طور معمول نیاز به مقدمات و هزینه‌ها و قبول مسئولیت‌های مختلفی دارد که آمادگی آن برای گروهی حاصل نیست، به عنوان مثال:

۱- بسیاری از جوانان در دوران تحصیل به خصوص در عصر ما که زمان تحصیل طولانی شده قادر به ازدواج دائم نیستند، زیرا نه شغلی دارند، نه مسکن مناسبی و نه هزینه‌های دیگر و هر قدر بخواهند مراسم خود را ساده برگزار کنند، باز وسایل لازم فراهم نیست.

^۱ النجعه فی شرح اللمعه، ج ۸، ص: ۲۷۹

^۲ النجعه فی شرح اللمعه، ج ۸، ص: ۲۸۰

۲- افرادی هستند که متأهل می‌باشند، ولی در سفرهای خارج که گاهی به طول می‌انجامد، گرفتار محرومیت شدید جنسی می‌شوند، نه همسران خود را می‌توانند با خود ببرند و نه قدرت ازدواج مجدد دائم در آن دیار دارند.

۳- کسانی هستند که همسران آنها گرفتار بیماری‌های مختلف و مشکلات دیگری می‌باشند و توان رفع نیاز جنسی همسران خود را ندارند.

۴- سربازانی هستند که به مأموریت‌های طولانی، برای حفظ مرزها و مانند آن می‌روند و از خانواده‌های خود دورند و گرفتار مشکل جنسی هستند و چنان که خواهیم دید در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همین مشکل برای بسیاری از سربازان اسلام پیش آمد و همان سبب تشریع ازدواج موقت شد.

۵- گاه در دوران بارداری و شرایط خاص آن، مرد مجبور است با همسر باردارش روابط جنسی نداشته باشد و چه بسا جوان است و گرفتار مشکل محرومیت می‌باشد.

این گونه ضرورت‌های اجتماعی و مشکلات، همیشه بوده و خواهد بود، و مخصوص عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نبوده است، بلکه در عصر ما با توجه به عوامل مختلف تحریک، بسیار شدیدتر شده است.

در این گونه مواقع افراد بر سر دوراهی قرار دارند: آلودگی به فحشا (العیاذ بالله) یا استفاده از نوعی ازدواج ساده و موقت که مشکلات ازدواج دائم در آن نیست و به طور موقت پاسخگوی نیازهای جنسی می‌باشد.

پیشنهاد پارسایی و چشم‌پوشی از هر دو، پیشنهاد خوبی است، ولی برای بسیاری قابل عمل نیست و حداقل برای عده‌ای جنبه خیالی دارد.

ازدواج مسیار!

جالب این است که حتی منکران ازدواج موقت (یعنی غالب برادران اهل سنت) هنگامی که تحت فشار جوانان و اقشار دیگر محروم قرار گرفته‌اند، تدریجاً به نوعی ازدواج شبیه ازدواج موقت تن در داده‌اند و آن را «ازدواج مسیار» می‌نامند، هر چند نام آن را ازدواج موقت نمی‌گذارند، ولی در عمل هیچ تفاوتی با ازدواج موقت ندارد؛ به این ترتیب که اجازه می‌دهند فرد نیازمند به ازدواج، با زنی ازدواج دائم کند در حالی که قصد دارد بعد از

مدّت کوتاهی او را طلاق دهد و با او شرط می‌کند که نه حقّ نفقه داشته باشد و نه شب خوابی و نه ارث! یعنی دقیقاً شبیه ازدواج موقت، با این تفاوت که در اینجا با طلاق از هم جدا می‌شوند و در ازدواج موقت با بخشیدن باقیمانده مدّت یا سرآمدن مدّت و هر دو از آغاز زمان محدودی را در نظر دارند.

آنها ازدواج موقت را انکار می‌کنند، ولی به «نکاح مسیار» روی می‌آورند، در واقع اسمش را نمی‌آورند ولی خودش را می‌آورند!

آری «ضرورت‌ها» سرانجام انسان را وادار به پذیرش «واقعیت‌ها» می‌کند، هر چند نام آن را بر زبان نیاورد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم آنان که اصرار بر مخالفت با ازدواج موقت دارند، دانسته یا ندانسته جاده را برای فحشا صاف می‌کنند، مگر این که نوع مشابه آن، یعنی نکاح مسیار را پیشنهاد کنند و به همین جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده که «اگر با ازدواج موقت اسلامی مخالفت نکرده بودند، هیچ کس آلوده زنا نمی‌شد. همچنین آنان که با سوء استفاده از «ازدواج موقت» که برای ضرورت‌ها و نیازهای واقعی محرومان تشریع شده، چهره آن را در نظرها زشت نشان داده و آن را وسیله هوس‌رانی خود ساختند، آنها نیز جاده را برای آلودگی جامعه اسلامی به زنا صاف کرده اند، و در گناه آلودگان شریک هستند، چرا که عملاً مانع استفاده صحیح از ازدواج موقت شدند.

به هر حال، اسلام که یک آیین الهی مطابق با فطرت آدمی است و تمام نیازهای واقعی انسان‌ها را پیش‌بینی کرده، ممکن نیست مسأله ازدواج موقت را در برنامه‌های احکام خود نگنجانیده باشد، و همان گونه که بعداً خواهد آمد، ازدواج موقت، هم در متون قرآن مجید آمده و اخبار نبوی، و عمل گروهی از صحابه نیز بر آن بوده است منتها جمعی مدّعی نسخ این حکم اسلامی هستند که خواهیم دید دلیل قانع کننده‌ای بر نسخ آن ندارند.

ازدواج موقت چیست؟

بعضی از ناآگاهان چنان ترسیم زشتی از ازدواج موقت کرده و می‌کنند که آن را چیزی مرادف «رسمیت بخشیدن به فحشا و اباحیگری و آزادی جنسی» می‌شمرند!!

اگر این گروه، همه از عوام بودند مشکلی نبود، ولی متأسفانه بعضی از کسانی که در سلک علمای دینی برادران اهل سنت هستند نیز، چنین نسبت‌هایی روا می‌دارند، به یقین تعصّب‌های شدید مذهبی به آنها اجازه مطالعه کتب

طرفداران ازدواج موقت را نداده است و شاید بعضی حتی یک خط از کتب شیعه را در این زمینه مطالعه نکرده‌اند و این بسیار مایه تأسف است.

ناچار در این مختصر شرایط ازدواج موقت و تفاوت آن را با ازدواج دائم به روشنی بیان می‌کنیم، تا بر همگان اتمام حجت الهی شود:

شرایط ازدواج موقت

- ۱- زن و شوهر باید با کمال رضایت و اختیار، بدون اجبار یکدیگر را به همسری انتخاب کنند.
- ۲- صیغه عقد با لفظ «نکاح» و «ازدواج» یا لفظ «متعّه» باید جاری شود و الفاظ دیگر کارساز نیست.
- ۳- اگر زوجه باکره است اجازه ولی لازم است و در غیر این صورت باکره لازم نیست.
- ۴- مدت عقد و مهریه باید دقیقاً تعیین شود و اگر ذکر مدت فراموش شود، به فتوای بسیاری از فقها تبدیل به عقد دائم خواهد شد (و این خود دلیل بر آن است که ماهیت هر دو نوع از نکاح یکی است و تنها فرق در ذکر مدت و عدم ذکر آن است)، (دقت فرمایید).
- ۵- پایان مدت به منزله طلاق است و بلافاصله زن باید عده نگه دارد، (هرگاه آمیزش صورت گرفته باشد).
- ۶- عده عقد دائم سه بار عادت ماهیانه دیدن است که با دیدن مرحله سوم عده تمام می‌شود، ولی عده عقد موقت دو بار بیشتر نیست.
- ۷- فرزندان متولد شده از عقد موقت فرزندان مشروع هستند و تمام احکام فرزند متولد از عقد دائم را بدون استثنا دارند و از پدر و مادر و برادران و سایر بستگان ارث می‌برند، و هیچ تفاوتی در سایر حقوق میان این دو گروه از فرزندان نیست.
- فرزندان عقد موقت، باید تحت تکفل پدر و مادر باشند و نفقه و تمام هزینه‌های آنها همانند فرزندان عقد دائم باید پرداخته شود.

شاید بعضی از شنیدن این سخنان در شگفتی فرو روند، آنها حق دارند، زیرا ذهنیت بد و کاملاً عوامانه‌ای درباره عقد موقت دارند و شاید آن را یک ازدواج قاچاق و نیم‌بند و خارج از محدوده قوانین و در یک کلمه شبیه زنا می‌پندارند در حالی که ابداً چنین نیست.

آری تفاوت‌هایی در میان این دو نوع عقد در مورد دو همسر (زوج و زوجه) وجود دارد. اصولاً تعهدات آن‌ها در برابر یکدیگر بسیار کمتر از عقد دائم است، زیرا منظور از ازدواج موقت سهولت امر و نبودن مقررات است، از جمله:

۱- زن در عقد موقت نفقه و ارث ندارد، ولی جمعی از فقها گفته‌اند این در صورتی است که شرط نفقه و ارث نکنند و اگر شرط کنند باید بر طبق آن عمل شود.

۲- زن در عقد موقت آزاد است که کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند و اجازه همسر برای او شرط نیست مادامی که مزاحم حق شوهر نباشد، ولی در عقد دائم بدون توافق، این امر جایز نیست.

۳- بر مرد لازم نیست شب‌ها نزد همسر موقت خود باشد.

با دقت در شرح احکامی که در بالا گفته شد، پاسخ بسیاری از پرسش‌ها و داوری‌های ظالمانه و شبهات و افتراها داده خواهد شد، و ذهنیت‌های کاذب و نادرست، در مورد این حکم مقدس و حکیمانه اسلامی مرتفع می‌شود، این حقیقت نیز آشکار است که ازدواج موقت هیچ نسبتی با زنا و اعمال منافی عفت ندارد و آنها که این دو را با هم مقایسه می‌کنند، به یقین افرادی ناآگاهند که هیچ اطلاعی از ماهیت نکاح موقت و شرایط آن ندارند.^۱

سوء استفاده‌ها

همیشه سوء استفاده از امور مثبت، زبان بدگویان را باز می‌کند و بهانه به دست بهانه‌جویان می‌دهد، تا با استناد به آن بر کارها و برنامه‌های مثبت بتازند و ضربات خویش را بر آن وارد سازند.

ازدواج موقت از مصادیق روشن این گونه بحث‌هاست.

^۱ برگرفته از کتاب الروضه البیہ فی شرح المعه الدمشقیه، ج ۲، ص ۱۰۸

با نهایت تأسف بعضی از هوسبازان، ازدواج موقت را که در اصل برای گشودن گره ضرورت‌ها و حلّ معضلات مهمّ اجتماعی، تشریع شده ملعبه خود ساخته و چهره آن را در نظر بی‌خبران دگرگون ساخته و بهانه‌ای به دست مخالفان داده که این حکم حکیمانه را به باد انتقاد بگیرند.

ولی سؤال اینجاست، کدام حکم است که روزی از آن سوء استفاده نشده و کدام سرمایه نفیس است که ناهلان از آن بهره‌گیری نادرست نکردند؟!

اگر روزی قرآن‌ها را به دروغ و نیرنگ بر سر نیزه کردند تا حکومت ظالمان و خودکامگان را توجیه کنند، مفهومش این است که قرآن را کنار بگذاریم؟!

یا اگر روزی گروهی از منافقان مسجد ضرار را ساختند و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور ویران کردن یا سوزاندن آن را صادر کرد، معنایش این است که از مسجد به کلی کناره‌گیری کنیم؟

به هر حال ما اعتراف می‌کنیم که بعضی، از این حکم حساب شده اسلامی سوء استفاده کرده‌اند، ولی هرگز نمی‌توان به خاطر جمعی بی‌نماز، در مسجد را بست یا به خاطر دستمالی قیصریه‌ای را آتش زد.

باید راه را بر هوسبازان ببندیم و برای ازدواج موقت برنامه‌ریزی صحیحی کنیم.

به خصوص در عصر و زمان ما، انجام این کار بدون برنامه‌ریزی دقیق و صحیح امکان‌پذیر نیست. لازم است جمعی از نخبگان و خبرگان آیین‌نامه‌ای کاربردی و اجرایی برای آن بنویسند تا دست شیاطین را از آن قطع کنند و چهره زیبای این حکم حکیمانه را آشکار سازند، تا راه را بر دو گروه ببندند: گروه هوسباز، و گروه منتقد کینه‌توز!

ازدواج موقت در کتاب و سنت و اجماع امت

در کتاب الله ازدواج موقت به عنوان «متعّه» در آیه ۲۴ سوره نساء آمده است، می‌فرماید: «(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً)»

ترجمه: «زنانی را که متعه می‌کنید، باید مهر آنها را بپردازید.»

نکته مهم اینجاست که در روایات زیادی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، تعبیر به متعه به معنای ازدواج موقت است (و در بحث‌های آینده بسیاری از این روایات از نظر محترم شما می‌گذرد).

به علاوه در کتب فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت همه جا از ازدواج موقت تعبیر به (متعه) شده و انکار این مطلب از قبیل انکار مسلمات است.

با این حال بعضی اصرار دارند که استمتاع در آیه را به معنای لذت بردن و نزدیکی کردن تفسیر کنند و گفته‌اند مفهوم آیه این است که هنگامی که از زنان بهره‌گیری جنسی کردید مهر آنها را بدهید.

این سخن دو ایراد روشن دارد:

اولاً: وجوب ادای مهر به مقتضای عقد است یعنی همین که عقد حاصل شد زن می‌تواند تمام مهریه خود را مطالبه کند، هر چند دخولی حاصل نشده و حتی ملاعبه‌ای صورت نگرفته باشد (آری اگر طلاق قبل از دخول واقع شد، بعد از طلاق مهر نصف می‌شود). (دقت فرمایید)

ثانیاً: واژه متعه چنان که گفتیم در عرف شرع و کلمات فقهای شیعه و اهل سنت و در لسان روایات به معنای عقد موقت است که مدارک آن را به طور گسترده خواهید دید. مفسر معروف مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این آیه تصریح می‌کند که در آیه دو نظریه وجود دارد، نظریه کسانی که استمتاع را در اینجا به معنای لذت بردن تفسیر کرده‌اند و گروهی از صحابه یا تابعین و مانند آنها را می‌شمرد، و نظریه کسانی که می‌گویند مراد از این آیه عقد متعه و ازدواج موقت است و آن را عقیده ابن عباس و سدی و ابن مسعود و جماعتی از تابعین می‌داند. او در ادامه می‌گوید: نظریه دوم واضح است، زیرا لفظ متعه و استمتاع در عرف شرع اشاره به ازدواج موقت است، به علاوه وجوب مهر برای زنان مشروط به لذت بردن نیست.^۱

قرطبی در تفسیر خود می‌گوید: منظور از این آیه به عقیده جمهور همان نکاح موقت است که در صدر اسلام بوده است.^۲

سیوطی در تفسیر خود به این معنا اشاره کرده است.

^۱ مجمع البیان، جلد ۳، صفحه ۵۱.

^۲ تفسیر قرطبی، جلد ۵، صفحه ۱۲۰ و فتح القدیر، جلد ۱، صفحه ۵۱۸.

این مسأله میان تمام علمای اسلام اعمّ از شیعه و اهل سنت مسلّم است که ازدواج موقت در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود داشته، ولی گروه زیادی از فقهای تسنّن معتقدند که این حکم بعداً نسخ شده است، و این که در چه زمانی نسخ شده، اختلاف زیادی وجود دارد که قابل توجّه است؛ از جمله به گفته دانشمند معروف «نووی» در شرح صحیح مسلم:

۱- بعضی می گویند در غزوه خیبر نخست حلال شد و سپس تحریم گردید.

۲- فقط در عمره القضاء حلال بود.

۳- در روز فتح مکه نخست حلال و سپس تحریم شد.

۴- در غزوه تبوک (در سال نهم هجری) تحریم شد.

۵- فقط در جنگ اوطاس (در سال هشتم هجری) مباح شد.

۶- در حجّة الوداع (در سال دهم هجری) حلال شد.

و جالب اینکه روایات متناقض و متعارضی در این زمینه نقل شده، به خصوص روایت تحریم آن در خیبر و تحریم آن در حجّة الوداع معروف است که جمعی از فقهای اهل سنت برای جمع میان این روایات به زحمت افتاده و راه حلّ مناسبی هم ارائه نداده‌اند.^۱

و از آن جالب تر سخنی است که از شافعی نقل شده، او می گوید: «لا أعلم شيئاً أحل الله ثمّ حرّمه ثمّ أحلّه ثمّ حرّمه إلّا المتعة؛ من چیزی نمی شناسم که خداوند آن را روزی حلال کند، سپس حرام نماید، بار دیگر حلال کند و سپس حرام بشمرد مگر متعه!!»^۲.

این در حالی است که ابن حجر از سهیلی نقل می کند که تحریم متعه در روز خیبر چیزی است که احدی از ارباب تاریخ و راویان اخبار نقل نکرده است.^۳

^۱. شرح صحیح مسلم، جلد ۹، صفحه ۱۹۱.

^۲. المغنی ابن قدامة، جلد ۷، صفحه ۵۷۲.

^۳ فتح الباری، جلد ۹، صفحه ۱۳۸.

۷- قول دیگر این که متعه در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حلال بود و سپس خلیفه دوم از آن نهی کرد، چنان که در صحیح مسلم که از معتبرترین کتب حدیث نزد برادران اهل سنت است، می‌خوانیم: «ابن ابی نصره» می‌گوید: نزد جابر بن عبد الله انصاری بودم، گفت: ابن عباس و ابن زبیر با هم در مسأله متعه زنان و متعه حج (حج تمتع که میان عمره و حج فاصله باشد)، اختلاف دارند (تو چه می‌گویی؟) گفت: ما هر دو را در زمان رسول خدا انجام دادیم تا خلیفه دوم از آن دو نهی کرد، و ما خودداری کردیم!.^۱

با وجود این نص صریح آن هم در صحیح مسلم، باز هم می‌توان گفت متعه در عصر رسول الله (صلی الله علیه و آله) تحریم شده است؟

از ابو حنیفه نقل شده است:

از ابو جعفر در مورد متعه پرسیدم، فرمود: نزلت فی القرآن: (فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضة) در قرآن این آیه نازل شده که: «و زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید.» سمعت أبا حنيفة يسأل أبا عبد الله عن المتعة، فقال: عن أي المتعتين تسأل؟ فقال: سألتك عن متعة الحج فأبئني عن متعة النساء أحق هي؟ فقال: «سبحان الله أما تقرأ كتاب الله: فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضة»، فقال أبو حنيفة: والله كأنها آية لم أقرأها قط.

شنیدم ابوحنیفه از امام صادق (علیه السلام) در مورد متعه سؤال کرد. ایشان در جواب فرمود: (عن أي المتعتين تسأل؟) یعنی: (از کدام متعه سؤال می‌کنی؟) گفت: پیشتر از متعه حج سؤال کردم. اینک در مورد متعه زنان برایم بگو که آیا حق است؟ امام فرمود: «منزه است خدا، آیا قرآن را نخوانده‌ای که فرموده است: و زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید؟» ابوحنیفه گفت: گویی این آیه را تا به حال نخوانده بودم.

چه کسی متعه را تحریم کرد؟

سخنی را که در صفحه ی قبل از جابر بن عبد الله نقل کردیم اشاره به حدیث معروفی است که بسیاری از محدثان و مفسران و فقیهان اهل سنت در کتاب‌های خود از خلیفه دوم نقل کرده‌اند. متن حدیث چنین است:

«متعتان كانتا مشروعيتين في عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و أنا أنهي عنهما متعة الحج و متعة النساء؛

^۱. فتح الباری، جلد ۴، صفحه ۵۹، حدیث ۳۳۰۷.

دو نوع متعه در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشروع و جایز بود ولی من از آنها نهی می‌کنم: حج به صورت تمتع و ازدواج موقت».

و در بعضی از طرق حدیث آمده است: «و اعاقب علیهما؛ و مجازات بر آن می‌کنم».

منظور از متعه حج آن است که نخست عمره را بجا آورده و از احرام خارج شوند و بعد از مدتی کوتاه یا طولانی مجدداً احرام به حج ببندند.

این حدیث از احادیث مشهور است که با مختصر تفاوتی از خلیفه دوم نقل شده که در بالای منبر در حضور مردم بیان کرد که ذیلاً به هفت منبع از منابع حدیث، فقه و تفسیر اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱- مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۳۲۵.

۲- سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶.

۳- المبسوط سرخسی، جلد ۴، صفحه ۲۷.

۴- المغنی ابن قدامه، جلد ۷، صفحه ۵۷۱.

۵- محلی ابن حزم، جلد ۷، صفحه ۱۰۷.

۶- کنز العمال، جلد ۱۶، صفحه ۵۲۱.

۷- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، صفحه ۵۲.

نتایج حدیث خلیفه دوم: متعتان کانتا مشروعتین...

این حدیث پرده از روی مسائل متعددی بر می‌دارد:

الف) حلیت متعه در دوران خلیفه اول

متعّه (ازدواج موقت) در تمام دوران حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتّی در دوران خلیفه اوّل مباح بوده و خلیفه دوّم از آن نهی کرده است!

ب) اجتهاد در مقابل نصّ

خلیفه به خود اجازه می داد که در برابر نصّ صریح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قانون گذاری کند، حال آن که قرآن می گوید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شما آورده بگیرید و آنچه را نهی کرده خودداری کنید».^۱

آیا کسی جز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حقّ تصرّف در احکام الهی را دارد؟ آیا کسی می تواند بگوید رسول خدا چنین کرد و من چنین می کنم؟

آیا اجتهاد مقابل نصّ صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله) که برگرفته از کلام خدا است، جایز است؟

حقیقت این است که کنار گذاشتن دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این صراحت واقعاً حیرت انگیز است. اضافه بر این اگر راه برای اجتهاد در مقابل نصّ گشوده شود، چه دلیلی دارد که دیگران دست به چنین کاری نزنند؟ آیا اجتهاد مخصوص یک نفر بوده و دیگران مجتهد نیستند؟ این مسأله بسیار مهمّی است، زیرا با گشوده شدن باب اجتهاد در برابر نصّ، چیزی از احکام الهی مصونیت پیدا نمی کند، و هرج و مرج غریبی در احکام جاودانه اسلام پدید می آید و در واقع کلّ احکام اسلام به خطر می افتد.

ج) علت مخالفت خلیفه دوم

چرا خلیفه دوم با این دو دستور به مخالفت برخاست؟ در مورد حجّ تمتّع تصوّرش این بود، مسلمانانی که به حج می آیند باید حج و عمره را تمام کنند و از احرام به در آیند، و بعد مثلاً با همسران خود آمیزش کنند، و این که عمره تمتّع را بجا آورند و چند روزی از احرام به در آیند و آزاد باشند، این کار خوبی نیست و با روح حج نمی سازد!

^۱. سوره حشر، آیه ۷.

در حالی که این پندار نادرستی است، چون حجّ و عمره دو برنامه جداگانه است که ممکن است حتّی بیش از یک ماه میان آنها فاصله شود، مسلمانان در شوّال یا ذی القعدة به مکه مشرّف می شوند و عمره را بجا می آورند و تا روز هشتم ذی الحجه آزاد می باشند و سپس برای مراسم حج محرم می شوند و به عرفات می روند. این چه ایرادی دارد که او نسبت به آن از خود حسّاسیت نشان داد.

و امّا در مورد متعه و ازدواج موقت، به پندار بعضی تصوّر او بر این بود که اگر عقد موقت جایز شود، شناختن نکاح از زنا مشکل می شود، چرا که هر مردی را با زنی دیدیم، ممکن است ادّعا کنند که ما ازدواج موقت داریم! و زنا گسترش پیدا می کند!

این پندار از پندار اوّل سست تر است، چرا که به عکس، ممنوع کردن عقد متعه موجب گسترش زنا و بی عفتی است، زیرا همان گونه که پیش از این هم اشاره شد، بسیارند جوانانی که قادر بر ازدواج دائم نیستند یا کسانی که از همسران خود دورند و بر سر دوراهی ازدواج موقت و زنا قرار دارند. بدیهی است جلوگیری از ازدواج موقّتی که با برنامه ریزی صحیحی انجام می شود، آنها را در وادی پرگناه و آلوده زنا و بی عفتی می افکند.

و به همین جهت در حدیث معروفی از علی (علیه السلام) نقل شده است که «اگر خلیفه ثانی از متعه نهی نکرده بود، هیچ فردی جز بی بند و باران آلوده زنا نمی شد»؛

(كُلُّ لَأَنْ عُمَرَ نَهَى النَّاسَ عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا)

(د غوغای عجیب در مورد «زمان تحریم متعه»)

از روایت فوق که گروه عظیمی از محدّثان و مفسّران و فقیهان اهل سنّت آن را نقل کرده اند، به خوبی استفاده می شود که تحریم متعه در زمان خلیفه دوم بود نه در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات متعدّد دیگری که در همان منابع نقل شده نیز آن را تأیید می کند، به عنوان نمونه:

۱- ترمذی محدّث معروف نقل می کند که مردی از اهل شام از عبد الله بن عمر از متعه زنان سؤال کرد، گفت: حلال است. سؤال کننده گفت: پدرت خلیفه دوم از آن نهی کرده، عبد الله گفت: «أ رأيت إن كان أبي قد نهى عنها و قد سنّها رسول الله، أترك السنّة و تتبع قول أبي؟! آیا اگر پدرم از آن نهی کند ولی رسول خدا آن را سنّت قرار داده باشد، ما سنّت آن حضرت را ترک کنیم و از سخن پدرم پیروی کنیم؟

این حدیث در صحیح ترمذی که امروز در دسترس ماست به این صورت وجود ندارد بلکه به جای متعۀ النساء متعۀ الحج آمده، ولی زین الدین معروف به شهید ثانی از علمای قرن دهم در کتاب شرح اللمعة الدمشقیة، و سید بن طاووس از علمای قرن هفتم هجری در کتاب الطرائف آن را در مورد متعۀ النساء آورده‌اند و به نظر می‌رسد در نسخه‌های قدیمی صحیح ترمذی به همین صورت بوده و در نسخه‌های بعد به علل معلومی آن را تغییر داده‌اند! (و کم له من نظیر!)

۲- در حدیث دیگر (در صحیح مسلم) از جابر بن عبد الله می‌خوانیم که می‌گوید ما در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مهریه مختصری از خرما و آرد برای چند روز متعه می‌کردیم و در عصر خلیفه اول نیز ادامه داشت تا آن که خلیفه دوم آن را به خاطر جریان «عمرو بن حرث» نهی کرد.^۱

۳- در حدیث دیگری در همان کتاب آمده است که ابن عباس و ابن زبیر در مورد متعه زنان و متعه حج اختلاف کردند (و از جابر بن عبد الله داوری خواستند)، جابر گفت: ما، هر دو را در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام دادیم، سپس خلیفه دوم ما را نهی کرد و ما خودداری کردیم!^۲

۴- ابن عباس که او را «جبر الأمة» (عالم و دانشمند امت اسلام) نامیده‌اند نیز، از طرفداران عدم نسخ حکم متعه در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، شاهد آن مشاجره‌ای است که میان او و عبدالله بن زبیر رخ داد، که در صحیح مسلم آمده است:

عبد الله بن زبیر در مکه اقامت کرده بود. روزی (در میان جمعی از مردم که ابن عباس هم در میان آنها بود) گفت: بعضی از کسانی که خداوند چشم و دل آنها را، مانند چشم سر آنها کور کرده، فتوا به جواز متعه می‌دهند منظور او ابن عباس بود که در آن زمان نابینا شده بود ابن عباس که این سخن را شنید، گفت: تو آدم جلف نادانی هستی، به جانم سوگند در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما این کار را می‌کردیم.

ابن زبیر (بی‌اعتنا به نام رسول خدا) گفت: تو آزمایش کن، به خدا سوگند اگر انجام دهی تو را سنگسار می‌کنم!^۱ یعنی منطق را با زور و تهدید پاسخ گفت!

۱. صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۱۳۱.

۲. صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۱۳۱.

احتمالا این سخن در زمانی بود که عبد الله بن زبیر قدرت را در مکه به دست گرفته بود، و به خود اجازه می‌داد که در برابر مرد دانشمندی همچون ابن عباس، چنین جسورانه سخن بگوید، در حالی که ابن عباس از نظر سن، پدر او محسوب می‌شد و از نظر علم قابل مقایسه با او نبود، و به فرض که توان علمی او را می‌داشت، حق نداشت چنین سخنی بگوید، زیرا اگر کسی به فتوای خود در این گونه احکام عمل کند به فرض که اشتباه باشد «وطی به شبهه» محسوب می‌شود و می‌دانیم که وطی به شبهه حد ندارد و تهدید به سنگسار کردن یک سخن بی‌معنا و جاهلانه است.

البته چنین موضع‌گیری زشتی، از سوی جوان نادان و جسوری مثل عبد الله بن زبیر بعید نیست!

جالب این که راغب در کتاب محاضرات نقل می‌کند که فرزند عبد الله بن زبیر با لحنی آمیخته به سرزنش به ابن عباس گفت: چرا «متعّه» را حلال می‌شمی. ابن عباس گفت از مادرت پیرس! به سراغ مادر آمد مادرش گفت: «ما ولدتک الا فی المتعّه؛ تولد تو در زمانی بود که من متعّه پدرت بودم!».^۲

۵- در مسند احمد می‌خوانیم که «ابن حصین» می‌گوید: آیه متعّه در کتاب خدا نازل شد و ما به آن عمل کردیم و آیه‌ای که آن را نسخ کند، نازل نشد تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) چشم از دنیا فرو بست.^۳

این ها نمونه روایاتی است که با صراحت عدم نسخ حکم متعّه را بیان می‌کند.

در برابر این روایات، روایات دیگری نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد این حکم در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسخ شده، ولی ای کاش این روایات یک صدا و متفق بودند، مع الأسف هر کدام زمانی غیر از دیگری را نقل می‌کند:

۱- در بعضی از این روایات آمده است که حکم تحریم متعّه در روز جنگ خیبر (در سال هفتم هجری) صادر شده است.^۴

۱. صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۵۹، حدیث ۳۳۰۷.

۲. محاضرات، جلد ۲، صفحه ۲۱۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰، صفحه ۱۳۰.

۳. و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۴۳۶.

۴. در المنثور، جلد ۲، صفحه ۴۸۶.

۲- در بعضی دیگر از روایات می‌خوانیم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عام الفتح (سال فتح مکه، سال ۸ هجری) در مکه اجازه متعه داد و بعد از مدّت کوتاهی در همان سال از آن نهی فرمود.^۱

۳- در بعضی دیگر آمده است که در غزوه اوطاس (بعد از فتح مکه) در سرزمین هوازن (در نزدیکی مکه) سه روز اجازه داد و سپس نهی کرد.^۲

اما اگر حوصله بررسی اقوال مختلف در این بحث را داشته باشیم مسأله از این هم فراتر می‌رود، زیرا فقیه معروف اهل سنت «نَوَوِی» در «شرح صحیح مسلم» شش قول، در مسأله نقل می‌کند که هر کدام با روایتی هماهنگ است:

۱- متعه در جنگ خیبر حلال و سپس (بعد از چند روز) تحریم شد.

۲- در عمره القضاء حلال شد، (سپس تحریم شد).

۳- در روز فتح مکه حلال و سپس تحریم شد.

۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را در غزوه تبوک تحریم فرمود.

۵- در جنگ هوازن (در سرزمین اوطاس) حلال شد.

۶- در حجّه الوداع در سال آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حلال شمرده شد.^۳

و از همه شگفت‌انگیزتر کلام شافعی است که می‌گوید: «من نیافتم چیزی را که خداوند آن را حلال کند، سپس حرام نماید، باز هم حلال کند و سپس حرام نماید، مگر «متعه» را!».^۴

هر محققی با مشاهده این روایات ضدّ و نقیض به مجعول بودن آنها مطمئن می‌شود و آن را نشانه یک حرکت سیاسی می‌داند.

۱. صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۳۳.

۲. همان، صفحه ۱۳۱.

۳. شرح صحیح مسلم، از نووی، جلد ۹، صفحه ۱۹۱.

۴. المغنی ابن قدامه، جلد ۷، صفحه ۵۷۲.

ازدواج موقت در حقوق جمهوری اسلامی ایران:

به تبع پذیرش متعه در فقه امامیه، نکاح منقطع در قانون مدنی پذیرفته شده است. قانون مدنی در ماده ۱۰۷۵ بیان می‌دارد که: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.» بنابراین در نکاح منقطع ذکر مدت از شرایط صحت نکاح است و اگر مدت در نکاح ذکر نشود و معلوم باشد که مقصود نکاح منقطع بوده است عقد نکاح باطل است ولی اگر قصد طرفین معلوم نباشد ظاهر دائم بودن نکاح است.

قانون مدنی درباره تعداد زنانی که می‌توانند به عقد موقت مرد درآیند ساکت است ولی با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی که قاضی را در موارد سکوت مکلف به رجوع به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر می‌کند و با توجه به منابع و فتاوی فقهی باید گفت که محدودیتی برای تعداد زنانی که می‌توانند به ازدواج موقت درآیند ذکر نشده است.

در نکاح منقطع تمامی شرایط اساسی که برای صحت نکاح دائم لازم است، باید رعایت شود و موانع همان است که در ازدواج دائم وجود دارد؛ تنها دو شرط دیگر باید برای صحت نکاح منقطع رعایت شود که عبارتند از مدت معین و مهر.

در مورد مدت توضیح داده شد و در مورد مهر باید گفت که برخلاف نکاح دائم که می‌تواند بدون مهر منعقد شود و حتی می‌توان در آن شرط عدم مهر نمود، در متعه ذکر مهر از شرایط صحت نکاح است و عدم ذکر آن یا بطلان مهر موجب بطلان عقد نکاح می‌شود.

بطلان مهر نیز به دلایلی مانند عدم مالیت داشتن مهر، مجهول بودن یا عدم قدرت بر تسلیم صورت می‌گیرد. همچون نکاح دائم زن بلافاصله پس از عقد مالک مهر می‌شود و می‌تواند بلافاصله آن را مطالبه نموده و در آن هر تصرفی که بخواهد بنماید، اما برخلاف نکاح دائم استقرار مالکیت زن بر مهر منوط به تمکین وی در تمام مدت نکاح است و در عوض زن می‌تواند از تمکین خودداری کند تا بتواند مهر خود را دریافت دارد.

تکالیف زوجین در نکاح منقطع کاملاً شبیه نکاح دائم است جز در مورد نفقه که توضیح داده خواهد شد. بنابراین در نکاح منقطع نیز به دستور ماده ۱۱۰۳: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» و «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی). فرزندان ناشی از متعه درست همانند فرزندان ناشی از ازدواج دائم هستند و هیچ تفاوتی از این نظر وجود ندارد.

البته در نکاح منقطع طرفین می‌توانند عدم نزدیکی یا بچه‌دار نشدن را شرط نمایند اما چنین شروطی تأثیری در وضعیت حقوقی فرزندان ناشی از نکاح منقطع نمی‌گذارد و آنها را به فرزندان نامشروع تبدیل نمی‌کند. ریاست

خانواده در این نوع از ازدواج نیز با شوهر است و از این نظر هم تفاوتی میان ازدواج موقت و دائم نیست (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی). تفاوت عمده‌ای که در تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر میان نکاح دائم و منقطع وجود دارد در مساله نفقه است.

برخلاف نکاح دائم که در آن مرد مکلف به دادن نفقه است و شرط عدم نفقه نافذ نیست و حتی ترک انفاق عنوان مجرمانه دارد، در نکاح منقطع شوهر وظیفه‌ای به دادن نفقه ندارد مگر اینکه در عقد شرط انفاق شده باشد. در این صورت نیز ترک انفاق عنوان مجرمانه نخواهد داشت و تنها زوجه می‌تواند الزام مرد را به دادن نفقه از دادگاه بخواهد.

ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد که: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده باشد یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.» منظور از بند اخیر ماده این است که طرفین بر مبنای پرداخت نفقه به ازدواج هم در می‌آیند هر چند در عقد ذکر نکرده باشند.

در نکاح منقطع برخلاف ازدواج دائم زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند هر چند در این مورد نظرات مختلفی از سوی فقهای عظام ذکر شده است ولی نظر اقوی عدم ارث‌بری است حتی اگر شرط شده باشد.

در نکاح اعم از دائم و موقت نمی‌توان شرط فسخ برای طرفین قرار داد و چنین شرطی برخلاف نظم عمومی خواهد بود و چون مهر از شرایط اساسی صحت نکاح منقطع است شرط فسخ در مهر متعه نیز راه ندارد، اما طرفین می‌توانند صفت خاصی را در دیگری شرط کنند و در صورت عدم آن شرط حق فسخ برای طرف دیگر وجود دارد.

همچنین ضمن نکاح منقطع هر فعل یا نتیجه‌ای را که منافات با ذات عقد نداشته باشد می‌توان شرط نمود اما ضمانت اجرای آن تنها مطالبه خسارت است و همان‌طور که گفته شد ذی نفع نمی‌تواند عقد را فسخ کند.

انحلال نکاح منقطع نیز تفاوت عمده‌ای با نکاح دائم دارد در ازدواج دائم انحلال نکاح تنها با فوت یکی از طرفین یا طلاق و یا فسخ در موارد محدود صورت می‌گیرد ولی نکاح منقطع غیر از فوت با انقضای مدت نکاح نیز خود به خود خاتمه می‌پذیرد یا اینکه مرد باقیمانده مدت را به زن بذل می‌نماید. فسخ هم به طور محدود در متعه راه دارد.

البته باید متذکر شد که محدودیتی برای مدت نکاح منقطع وجود ندارد و می‌تواند از یک ساعت تا ۹۹ سال باشد. از این نظر نکاح منقطع می‌تواند حتی مورد استفاده زوجینی باشد که قصد ازدواج دائم را دارند ولی زن اطمینان کافی از اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی شوهر خود ندارد. بذل مدت نیز به این ترتیب است که مرد در ابتدا یا در اثنای نکاح تمامی یا بقیه مدت را بر زن می‌بخشد.

مثلا در نکاح یک ساله پس از شش ماه، مرد شش ماه باقیمانده را بر زن می‌بخشد و در این صورت مدت نکاح همان شش ماه می‌باشد و پس از شش ماه نکاح منحل می‌شود. زن می‌تواند در ضمن نکاح منقطع برای بذل تمام یا قسمتی از مدت حتی بدون قید و شرط از مرد وکالت بگیرد و این شبیه وکالت زن در مطلقه نمودن خود است.

موارد فسخ در نکاح منقطع عبارتند از:

الف: عیب:

که در مورد مرد تنها عیب جنون از موجبات فسخ است ولی در مورد زن عیوبی که حق فسخ را برای مرد در نکاح منقطع به وجود می‌آورد همان است که در نکاح دائم وجود دارد (رجوع شود به ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی).

ب: تدلیس:

در تدلیس نیز طرف فریب خورده می‌تواند نکاح را فسخ نماید؛ مانند اینکه یکی از زوجین دیگری را به وجود وصفی در خود فریب دهد که در این صورت طرف دیگر حق فسخ خواهد داشت.

عده زن پس از انحلال نکاح منقطع نیز با ازدواج دائم تفاوت دارد.

عده فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء مدت در زنانی که عادت زنانگی می‌بینند دو طهر است و در زنانی که عادت زنانگی ندارند ۴۵ روز است و عده زنی که حامله است تا وضع حمل می‌باشد.

در مورد عده وفات نیز ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است، مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

دلایل مخالفان و موافقان ازدواج موقت

مخالفان انتقادات بر صیغه بر پایه مواردی چون ایجاد تبعیض‌های اجتماعی و حقوقی علیه زنان، مغایرت با اسلام، «کلاه شرعی» بودن برای روسپی‌گری، رواج بیماری‌های آمیزشی مانند ایدز، نقض حقوق کودک حاصل از صیغه، ازهم‌پاشیدن خانواده‌ها است.

از نظر فرهنگی، در جامعه ایران بسیاری «صیغه» را نوعی «کلاه شرعی» برای روسپی‌گری می‌دانند.

روسپی‌گری در ایران جرم بوده و مجازات شلاق دارد اما خواندن یک متن صیغه از جانب عاقد، آن را شرعی می‌کند.

منتقدان معتقدند که صیغه موجب ایجاد تبعیض‌های اجتماعی و حقوقی علیه زنان می‌شود. زیرا در قوانین «صیغه» منافع مرد بر منافع زن برتری دارد و می‌افزاید: «در این جا فقط لذت جنسی مرد در نظر گرفته شده است نه زن. همچنین ازدواج موقت موجب نقض حقوق زنان می‌شود زیرا در ازدواج موقت، زنان از مردان ارث نمی‌برند و مرد ملزم به پرداخت نفقه نیست.

برخی معتقد اند صیغه می‌تواند موجب انقیاد برخی زنان شود زیرا تعدد زوجات به دنبال خواهد داشت اما در عین حال ممکن است مشکلات دسته‌ای دیگر از زنان را حل کند.

نکته مورد تاکید باید این باشد که ازدواج موقت چه نفعی برای زنان دارد و شأن اجتماعی زنان در این پدیده چقدر مورد توجه جامعه قرار می‌گیرد. او همچنین درمورد تفاوت فلسفه رایج درباره صیغه در گذشته و موافقان فعلی ترویج آن هشدار می‌دهد و بررسی کارشناسی را ضروری می‌داند.

مخالفان معتقدند اغلب مردان متأهل برای صیغه اقدام می‌کنند که این امر موجب فروپاشی خانواده ها می‌شود. یکی دیگر از مشکلات مربوط به کودک این است که از آنجا که ثبت صیغه الزامی نیست، زنانی که باردار می‌شوند، نمی‌توانند ثابت کنند بچه از شوهر موقت است. چنان که طبق اعلام نماینده قوه قضائیه، تعداد زیادی پرونده در دادگاه‌ها وجود دارد که بعد از بارداری زن، مرد خود را پنهان کرده است و یا بچه را انکار می‌کند. پزشکان متخصص بیماری‌های عفونی و ایدز معتقد اند «از آنجایی که در ازدواج موقت، فرد محدود به یک شریک جنسی نشده و می‌تواند از این طریق، چند شریک جنسی داشته باشد، احتمال شیوع بیماری‌های مقاربتی افزایش می‌یابد. در شرایط فعلی و با دانش ناکافی مردم جامعه در خصوص بیماری‌های مقاربتی، ترویج ازدواج موقت کار غلطی به نظر می‌رسد.

برخی مخالفان معتقدند «فرهنگ جامعه ما فرهنگ ازدواج دائم است». به جای ترویج ازدواج موقت برای جوانان باید مشکلات ازدواج دائم آنان را حل کرد. رواج صیغه موجب خلل وارد شدن به ازدواج دائم و شرعی کردن مشکل «روابط دختر و پسر در جامعه اسلامی» می‌شود.

مخالفت با ازدواج موقت در اسلام:

مخالفان در بحث‌های درون دینی، با استناد به دستورها و سنت پیامبر، متعه را حرام می‌دانند. عمده‌ترین استناد اهل سنت در مورد حرمت ازدواج موقت بر تحریم آن به واسطه سنت و احادیث پیامبر است. آنان دلیل مخالفت خود نسبت به ازدواج موقت را، «نسخ» ذکر می‌کنند و معتقدند که ازدواج موقت به استناد تعدادی از آیات قرآن و همچنین حدیثی صریح از پیامبر منسوخ است. از جمله اینکه زن در ازدواج موقت زوجه نیست برای آنکه از شرایط زوجیت این است که ارث ببرد و بتوان او را طلاق داد و در آن لعان وظهار جاری شود و دارای عدّه

باشد و حق نفقه داشته باشد و حال آنکه هیچ یک از این شرایط در ازدواج موقت نیست و از تمام شوؤن زوجیت محروم است. همچنین ازدواج موقت ارث ندارد و زوجه دائم ارث دارد و با توجه به ارث زوجین، چون در ازدواج موقت زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند، پس قرآن ناسخ ازدواج موقت است. علاوه بر آن چون ازدواج موقت طلاق ندارد و طلاق هم از لوازم زوجیت است پس متعه زوجه نیست و چون زوجه نشد، آیه طلاق ناسخ آیه متعه می‌باشد در صورتیکه اگر متعه زوجه بود، باید بتوان آن را طلاق داد و حال آن که در ازدواج موقت طلاق ندارد.

موافقان ازدواج موقت:

متعه از گسترش روابط آزاد جلوگیری می‌کند. روابط آزاد مغایر برخی مذاهب است و تعهدات قانونی برای طرفین ایجاد نمی‌کند. این مزیت به ویژه در مورد فرزندان حاصل از ازدواج موقت مطرح است که تمام حقوق فرزندان ازدواج عادی را دارند در حالی که فرزندان روابط آزاد حرام زاده محسوب شده و از حمایت‌های قانونی و اجتماعی بی‌بهره‌اند.

از ازدواج موقت می‌توان به عنوان یک دوره های آزمایشی برای تصمیم‌گیری در مورد امکان زندگی مشترک استفاده کرد.

ازدواج موقت برای کسانی که امکان تشکیل خانواده، به هر دلیل به ویژه دلایل مالی، ندارند راهی برای ارضای نیازهای جنسی و عاطفی فراهم می‌کند.

بهترین راه حل

به راستی که این اقوال مختلف و متعارض، هر کسی را وادار به مطالعه جدی می‌کند، مگر چه چیزی رخ داده که در این مسأله این قدر روایات ضد و نقیض است و چرا هر محدث یا فقیهی راهی برای خود برگزیده است؟

چگونه می‌توان میان این روایات متعارض را جمع کرد؟

آیا این همه اختلاف دلیل بر آن نیست که یک مسأله حسّاس سیاسی در اینجا مطرح بوده که بعضی از جاعلان حدیث را وادار کرده، روایاتی جعل کنند و از نام یاران و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوء استفاده کرده به آنها نسبت دهند که آنها از آن حضرت چنین و چنان نقل کرده‌اند.

آن مسأله سیاسی چیزی جز آن نبود که خلیفه دوّم جمله‌ای گفت که «دو چیز در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حلال بود و من آنها را حرام می‌کنم که یکی از آن دو متعه زنان است».

این سخن اثر منفی عجیبی داشت که اگر افراد امت یا خلفا بتوانند احکام اسلام را با صراحت دگرگون سازند، دلیلی ندارد که این کار مخصوص به خلیفه دوّم باشد، دیگران نیز چنین حقی دارند که در برابر نصّ پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجتهاد کنند. در این صورت هرج و مرج عجیبی در احکام اسلام، واجبات و محرّمات پیدا می‌شود و با گذشت زمان چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند.

ناچار برای برچیدن آثار منفی آن، گروهی دست به کار شدند و گفتند که تحریم این دو، در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته است، هر کس حدیثی ساخت و آن را به صحابه محترم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داد، و چون هیچ کدام واقعیّت نداشت، ضدّ و نقیض از آب درآمد!!

وگرنه چگونه ممکن است این همه روایات ضدّ و نقیض باشد و حتّی بعضی از فقها برای جمع میان آنها بگویند متعه زمانی مباح بود بعد حرام شد، بعد مباح شد، بعد حرام شد! مگر احکام الهی بازیچه است.

از همه اینها گذشته مباح بودن متعه در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتماً به خاطر ضرورتی بوده و این ضرورت در اعصار دیگر نیز حاصل می‌شود، به خصوص در عصر ما به طور شدیدتر، در مورد بعضی از جوانان یا مسافران بلاد غرب در سفرهای طولانی وجود دارد، پس چرا حرام باشد؟

در آن زمان این همه عوامل تحریک در محیط اسلامی وجود نداشت، زنان بی‌حجاب یا بدحجاب، فیلم‌ها و برنامه‌های بدآموز، تلویزیون و اینترنت و ماهواره‌ها، و مجالس فسادانگیز، مطبوعات فاسد و مفسد که دامن بسیاری از جوانان را می‌گیرد، مفهومی نداشت.

آیا در آن عصر متعه به عنوان یک ضرورت مجاز شمرده شده سپس از آن تا ابد نهی شده است؟ آیا این سخن قابل قبول است؟

از همه این‌ها که بگذریم و فرض را بر این بگیریم که جمع کثیری از فقهای اسلام آن را حرام می‌دانند، ولی گروهی نیز آن را مجاز شمرده‌اند و مسأله اختلافی است، پس با این حال سزاوار نیست طرفداران حلال بودن، مخالفان خود را متّهم به عدم پایبندی به احکام دین کنند و یا طرفداران حرمت، خدای ناکرده و العیاذ بالله

طرفداران اباحه متعه را، طرفدار زنا بدانند، پاسخ خدا را در قیامت چه می دهند؟! بنابراین حدّ اکثر، یک اختلاف در اجتهاد است.

فخر رازی با تعصّب خاصی که در این گونه مسائل دارد، در تفسیر خود می گوید: «ذهب السواد الأعظم من الأمّة إلى أنّها صارت منسوخة و قال السواد منهم أنّها بقيت كما كانت؛ اکثریت امتّ قائل به نسخ این حکم هستند ولی گروهی نیز می گویند حکم اباحه متعه همچنان به حال خود باقی است»،^۱ یعنی این یک مسأله اختلافی است.

در اینجا بحث ازدواج موقت را پایان می دهیم و از همگان انتظار داریم که بدون پیش داوری ها و نسبت های ناصواب، بار دیگر این بحث را مورد دقّت قرار دهند و داوری کنند. به یقین مطمئن می شوند که متعه هنوز هم یک حکم الهی و با حفظ شرایطش، حلال بسیاری از مشکلات است.

^۱ تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، صفحه ۴۹.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، چاپ اول، ۱۰ جلد، انتشارات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ایران، قم، ۱۴۰۴ ه ق.
۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله، رسولی، هاشم، چاپ سوم، ۱۰ جلد، انتشارات ناصر خسرو، ایران، تهران، ۱۳۷۲ ه ش.
۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، اللمعه الدمشقیه، انتشارات نوید اسلام، ایران، قم، ۱۳۸۰ ه ش.
۵. شوشتری، محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه، چاپ اول، ۱۱ جلد، انتشارات کتابفروشی صدوق، ایران، تهران، ۱۴۰۶ ه ق.
۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، چاپ اول، ۲۰ جلد، انتشارات ناصر خسرو، ایران، تهران، ۱۳۶۴ ه ش.
۷. شوکانی، محمد، فتح الغدیر، چاپ اول، ۶ جلد، انتشارات دار ابن کثیر، سوریه، دمشق، ۱۴۱۴ ه ق.
۸. ابن قدامه، موفق الدین، المغنی فی شرح المختصر، انتشارات دارالفکر و دارالکتاب العربی.
۹. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، چاپ دوم، ۱۴ جلد، انتشارات دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۰۲ ه ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، انتشارات دار الارقم بن ابی الازقم، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰ ه ق.
۱۱. سیوطی، عبد الرحمن بن اب بکر، در المنثور فی تفسیر بالمأثور، انتشارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، قم.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، ۳۲ جلد، انتشارات دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰ ه ق.